

# کارنامه نقد کتاب استاد شفیعی کدکنی

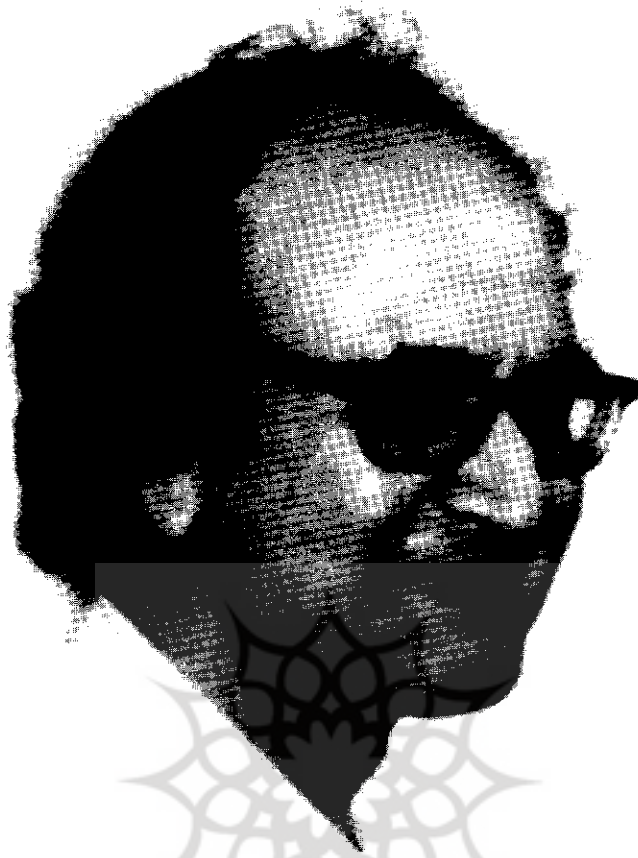
## مقدمه

شفیعی کدکنی یکی از برجسته‌ترین ادبای امروز زبان فارسی است که در حوزه‌های مختلف ادبیات قلم زده و آثار گرانبگیزی از خود به یادگار نهاده است، اگر از چهره او به عنوان یک شاعر بگذریم آثاری که در زمینه ترجمه، تصحیح متون کلاسیک و پژوهش و انتقاد ادبی منتشر کرده هر کدام به تنهایی شایستگی آن را دارند که جایگاهی شایسته تقدیر در عرصه تحقیقات ادبی معاصر برای صاحب اثر بگشایند. خصوصاً در زمینه تصحیح متون و تحقیق و تحلیل انتقادی به حق خلف صدق بزرگانی چون علامه قزوینی، بدیع الزمان فروزانفر، ملک الشعرای بهار و شاهرخ مسکوب است که هر کدام راهی نو بر روی ادبیات امروز ایران گشودند و آثاری چون تصحیح و تحقیق پیرامون **اسرار التوحید**، **موسیقی شعر و صور خیال در شعر پارسی** گواهی هستند بر این مدعا. علاوه بر این او بیش از ۱۳۰ مقاله در فاصله چهار دهه عمر علمی خود نوشته است که موضوع‌های متنوعی را در بر می‌گیرد و از این مقالات ۳۵ مقاله به نقد کتاب اختصاص دارد که تاکنون بنانه‌ها پرداخته نشده و هدف ما در این مقاله بررسی این نقدهاست.

## دسته بندی نقدها

نقدها از سه جهت قابل بررسی اند: یکی موضوع، دیگر زمان نگارش و سوم کیفیت و ارزش. از لحاظ موضوع ۱۱ مقاله به شعر معاصر اختصاص دارد؛ یعنی نقد شعر شاعرانی است که آثارشان برای اولین بار چاپ می‌شده است، ۱۰ مقاله مربوط به نقد و معرفی نسخه‌های آثار کلاسیک یا تصحیح آنهاست، ۳ مقاله مربوط به شعر سبک هندی است، ۳ مقاله مربوط به آراء و اندیشه‌ها و زندگی ابوالعلاء معری و بقیه موضوع‌های مختلفی را در بر می‌گیرد. همچنان که شاهدیم بیشتر نقدها به شعر معاصر و سبک هندی و معری اختصاص دارد که این امر حساسیت منتقد را نسبت به این مسائل نشان می‌دهد.

از لحاظ تاریخی قدیم‌ترین نقد مربوط به تصحیح **دیوان اصفی** است که سال ۱۳۴۳ نوشته شده و آخرین آن «نگاهی به طراز الاخبار» است که بهار ۱۳۸۱ چاپ شده است. آنچه در بررسی اولیه نقدها آشکار می‌شود این است که نزدیک به ۷۰ درصد نقدها در دهه چهل یعنی دهه آغازین فعالیت علمی شفیعی نوشته شده و همه نقدهای کتب شعر معاصر نیز در این دهه چاپ شده‌اند، گویا بیشتر کتب شعری را که در این دوره



## پروژه گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱۳۴۵، **مثنوی ماده‌نول و کام کندلا** چاپ ۱۹۶۵، در شناخت عبید زاکانی چاپ ۱۳۴۵، **اسیر شهرستانی**: منتخب غزل‌های میرزا جلال اسیر اصفهانی چاپ ۱۳۴۸، **نظر جرجانی در باب صور خیال** نوشته کمال ابودیوب چاپ ۱۹۷۹ که در این مقاله ضمن معرفی کتاب و نویسنده به معرفی جرجانی نیز می‌پردازد.

در مقالات مربوط به نسخ قدیمی نیز دیدگاه خاص و نکته تازه‌ای دیده نمی‌شود و تازگی مقالات و ارزش آنها به خاطر تازگی موضوعات است از جمله مقاله «دستور زبان عرفان یا عرفان دستور زبان» چاپ ۱۳۷۴ که به معرفی دو اثر عرفانی یعنی **نحو قلوب** عبدالکریم بن هوازن قشیری و **صرف قلوب** صابن الدین علی‌ترکه اصفهانی می‌پردازد، که اولی متعلق به قرن پنجم و دومی قرن نهم است. در این دو کتاب نویسندگان از مصطلحات و تعبیرات علم صرف و نحو عربی برای بیان اندیشه‌ها و تجارب روحانی و عرفانی خود سود جستند. در مقاله «چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی» چاپ ۱۳۷۷ نسخه گمنامی از یک تفسیر عرفانی قرآن براساس مشرب کرامیه را که به تازگی بدان دست‌یافته معرفی کرده و نسخه‌های دیگر آن را بررسی می‌نماید و

چاپ شده مطالعه کرده و بر بعضی از آنها که قابل توجه بوده اند نقد نوشته است، ولی در دوره‌های بعد دیگر به این مسئله نپرداخته و همچنان که به عنوان یک منتقد و محقق بیشتر به سوی تصحیح متن رفته، مقالات انتقادی دهه‌های بعد نیز به نقد تصحیح متون یا معرفی نسخه‌های گمنام اختصاص یافته است.

هنگام بررسی ارزش و کیفیت نقدها آنچه در ابتدا جلب توجه می‌کند تنوع و عدم یکدستی نقدها است که بخشی از آن به خاطر تنوع موضوعات مورد بحث است و بخشی نیز به خاطر چند وجهی بودن شخصیت علمی نویسنده؛ اما در همه نقدها جنبه‌های چهارگانه شخصیت علمی او را می‌توان دید، یعنی: شفیعی شاعر، مترجم، مصحح و منتقد و بسته به موضوع یا صاحب اثر این جنبه‌ها پررنگ یا کم‌رنگ می‌شوند.

تعدادی از این مقالات که در بخش «کتاب‌های تازه» مجلات چاپ شده‌اند از حد معرفی کوتاه کتاب برتر نرفته و نکته خاصی ندارند از جمله: **زیر خاکستر**: مجموعه شعر علی اکبر سعیدی سیرجانی چاپ ۱۳۴۵، **فردوسی‌نامه**: مجموعه مقالات و اشعار بهار درباره فردوسی چاپ

ضمن معرفی نویسنده نسخه، براساس این اثر نویافته چهره حقیقی محمدین کرام را آشکار می‌نماید و تصویری کاملاً متضاد با تصویری که اهل علم از این فرد دارند ارائه می‌نماید. در مقاله «نگاهی به طراز الاخبار» چاپ ۱۳۸۱ به معرفی این کتاب و نویسنده‌اش عبدالنبی فخرالزمانی (۹۹۸- بعد از ۱۰۴۱) پرداخته و ضمن بررسی ویژگی‌های کتاب، ذوق و سلیقه حاکم بر آن دوره را نقد کرده و آن را به دور از واقع‌گرایی و گرفتار انواع سوررئالیسم و سمبولیسم‌های عجیب و غریب می‌داند.

مقاله «حماسه‌های شیعی از قرن پنجم» چاپ ۱۳۷۹ به معرفی یک حماسه ناشناخته شیعی اختصاص دارد که درباره مغازی حضرت علی سروده شده که ضمن معرفی آن، ارزش‌های واژگانی و نحوی و تاریخی این اثر را نیز ذکر می‌کند. شیوه کار در مقاله «مقامات کهن و نویافته ابوسعید» چاپ ۱۳۸۰ نیز به همین صورت است.

### نقد علمی و شیوه کار

در دوجا چهره شفعی را به عنوان یک منتقد دارای اصول و روش علمی و ذهن منطقی می‌توان مشاهده کرد: یکی نقد کتاب از صبا تا نیما و دیگری نقد دیوان شعرای معاصر. در نقد از صبا تا نیما ضمن برشمردن عیوب کار نویسنده - یحیی آرین‌پور - اصول و روش کار را نیز بدین شکل توضیح می‌دهد: «به نظر می‌رسد برای تألیف کتابی در باب تاریخ ادب قبل از هر چیز باید مولف برای خودش تعریفی از ادبیات داشته باشد و شعر و نثر در نظر او تعریف آشکاری داشته باشد و چون تاریخ ادبیات چیزی نیست مگر بحث تحلیلی و انتقادی در باب تحولات این دو موضوع اجزای هر یک از این دو موضوع را باید از پیش (ولو به صورت قراردادی) شناخته و بعد به توضیح در باب تحولات آن پرداخت و همچنین نویسنده تاریخ ادبیات یک دوره باید از تحولات شعر یا نثر آن دوره آگاه باشد تا بتواند در مورد ابتکار و تحول یک شاعر یا نویسنده سخن گوید» (۱۳۵۱: ص ۱۴). اما در نقد اشعار معاصر از دو نمودار استفاده می‌کند که عبارت‌اند از: عاطفه - تخیل - زبان - آهنگ - شکل و پشتوانه فرهنگی - صعود هنری - عاطفه و تعالی انسانی - نفوذ در میان مردم<sup>۱</sup>، این نمودارها معیار نقد و محک خاص منتقد هستند که به وسیله آنها شعر هر یک از شاعران را سنجیده و میزان تحول و ابتکار و انحراف از نرم را در هر شاخه نمودار مشخص می‌کند و بدین وسیله ویژگی برجسته شاعر را کشف کرده و به توصیف آن می‌پردازد و آنگاه ضعف‌ها و کاستی‌های هراتر رانشان می‌دهد. به عنوان مثال زمانی که دفتر از این اوستای اخوان ثالث را نقد می‌کند دو ویژگی را به عنوان خصوصیات برجسته شعر او تشخیص می‌دهد: «دو خصوصیت برجسته شعر اخوان را از دیگران جدا می‌کند یکی زبان غنی و پرتین و دیگر جنبه اجتماعی شعر او، راز توفیق او در این است که گذشته از صداقت ذاتی با میراث فرهنگی این سرزمین آشناست» (۱۳۴۵: ص ۵۷). در بررسی دفتر شعر بر خنگ راهوار زمین اسماعیل خوبی ویژگی اصلی شعر او را تشخیص کامل زبان شعری در کنار استقلال اندیشه شاعر می‌داند، پس به توضیح این مطلب می‌پردازد: «کسانی که در مسئله زبان شعر به نقطه‌ای ثابت رسیده باشند اندک هستند اما خوبی به این نقطه رسیده و شعر او ادامه اسلوب استوار شاعران خراسان است» (۱۳۴۶: ص ۱۱۵۹).

هنگام نقد دفتر بیداری جویباران میمنت میرصادقی مهم‌ترین

ویژگی شعر او را رسیدن به نوعی استقلال و بینش خاص می‌داند که نماینده روحیات و عواطف خاص اوست: «پس از فروغ کسی را سراغ ندارم که به حدی از استقلال و بینش خاص رسیده باشد که شعرش نماینده روحیات و عواطف خاص او باشد و ضمناً از نظر قدرت بیان و آگاهی به امکانات زبان فارسی و توانایی به القاء مفاهیم ذهنی خویش شعرش از توفیق بهر مند باشد غیر از آزاد» (۱۳۴۷: ب: ۴۷۰). نکته برجسته‌ای که در تطبیق نمودارها بر شعر فریدون مشیری آشکار می‌شود میزان شهرت و کثرت طبقه طرفدارانش است، پس نقد را با همین مسئله شروع کرده و به جست‌وجوی علل شهرت او می‌پردازد: «راز این توفیق را در دو سه خصوصیت شعر مشیری می‌توان جست که نخستین آنها زبان نرم و هموار و ساده اوست، دیگری طرز بیان سخاوتمند مشیری که در یک برخورد، مجموعه احساس‌های شاعر را القاء می‌کند و دیگر حکومت



نوعی منطق و سنجیدگی بر شعر است که با نخستین تأمل در شعر مشیری می‌توان بنان رسید و همچنین زمینه کلی شعر او برداشت‌های ساده از زندگی است.» (۱۳۴۷: ص ۲۱۰-۲۰۸).

در اینجا یک ویژگی دیگر مقالات شفعی آشکار می‌شود و آن واژه‌سازی و به کار بردن اصطلاحات خاص است، همچنان که در کتاب‌هایی چون صور خیال و موسیقی شعر برای اصطلاحات خارجی نقد ادبی معادل فارسی می‌سازد در اینجا نیز اصطلاحات و واژه‌هایی منحصر به فرد به کار می‌برد چنانکه درباره این تصویر به کار رفته در شعر مشیری: «آویخته بر شاخه‌های سرو/ پیراهن مهتاب» می‌گوید: «با همه زیبایی و تازگی که دارد آشناست و من هیچ تعبیری بهتر از کلمه آشنا برای این گونه ایماژها نمی‌یابم یعنی چیزی که تکراری نیست؛ اما بیگانه نیز نمی‌نماید و علت این امر نیز روشن است زیرا عناصر ترکیبی این ایماژها و نوع روابط میان دو سوی تصویر در شعر گذشته فارسی

سابقه بسیار داشته» (۱۳۴۷: ۲۱۰). یکی از نقدهایی که در آن کاملاً شیوه علمی و اصول مورد نظر را رعایت کرده نقد دفتر **حجم سبزه سهراب سپهری** است که نه تنها بر اساس نمودارها جنبه های مختلف شعر او را محک می زند بلکه ریشه های سبک شعری او را یافته و عناصر اصلی تشکیل دهنده تصاویرش را کشف می کند، در ضمن او اولین کسی است که در این مقاله به وجود طنز در شعر سهراب اشاره می کند. هر چند شفیعی این نمودارها را اساس کار خود قرار داده است؛ ولی در همه جا حدود آنها را رعایت نمی کند و در بعضی نقدها احساسات فردی بر منطق نمودارها غلبه کرده و جنبه شاعرانه شخصیت او خود را نشان می دهد و در قضاوت از حد نمودارها فراتر می رود، به عنوان مثال در بررسی دفتر **ساز دیگر** جعفر کوش آبادی می گوید: «کوش آبادی در میان استعدادهای جوان، یعنی در میان این چند هزاری که دست در کار



آینه را در تاریکی بشناسد و بداند که زن ایرانی، زن اصیل ایرانی چیزی است جز آنچه در مجله های زنانه می بینیم و آرزوهایی دارد متعالی تر از حد هوس های بی شرمانه روشنفکر نمایان هرزه امروز» (۱۳۴۷: ب: ۴۷۰). یکی از ویژگی های نقدها که از جامعیت و وسعت اطلاع نویسنده حکایت دارد این است که قبل از وارد شدن به موضوع مورد نظر مقدمه ای مشبع پیرامون آن و تاریخچه اش می آورد تا خواننده را با سابقه مطلب آشنا کند مانند نقد کتاب **مشاعره** اثر شوکت نیازی که گزیده ای از شعر شاعران فارسی زبان معاصر است که در ضمن نقد این کتاب سابقه گردآوری چنین گزیده هایی از ادبیات معاصر را بررسی کرده و عیب های هر کدام را برمی شمرد و هیچ کدام را واقعی به مقصود نمی داند. البته گاهی در اینجا نیز راه افراط پیموده و چنان پیش می رود که مقدمه بر اصل مطلب فزونی می یابد همانند نقد کتاب **نقد پیدل** که از مقاله پنج صفحه ای، سه صفحه و نیم به ویژگی های سبک هندی و پیدل اختصاص دارد و تنها یک صفحه و نیم به نقد این کتاب خاص.

### نقد تصحیح متون

جایی که می توان چهره شفیعی را به عنوان یک مصحح تیزبین، دقیق و نکته یاب دید نقد تصحیح متون کلاسیک است که گاه در این بررسی ها به نکات ریزی اشاره می کند که از چشم خود مصحح که مدتی طولانی صرف تصحیح کتاب کرده به دور مانده است. به عنوان مثال در نقد تصحیح **لسان التنزیل** به کاربرد الف اشباع یا اطلاق در این کتاب اشاره کرده و آن را در کتب نثر بی سابقه می داند (۱۳۴۵: ۲۹۳) که مصحح اصلاً به این نکته اشاره نکرده است، یا در نقد تصحیح **دیوان اصفی هروی** با استناد به تذکره **نصر آبادی** بیتی را که در تصحیح به نام اصفی هروی آمده از آن اصف قمی می داند (۱۳۴۳: ب: ۲۸۲) همچنین در ضمن نقد تصحیح، سابقه تصحیح آن اثر خاص را نیز آورده و جایگاه شاعر و نویسنده ای که اثرش تصحیح شده ارزیابی می کند.

### نقد ترجمه

شفیعی در کارنامه نقدنویسی خود چهار ترجمه را به نقد کشیده است که همه مربوط به دهه چهل است، گویا همچنان که ترجمه کتاب را در دهه های بعد کنار نهاده نقد آنها را نیز کنار گذاشته است<sup>۲</sup>، این چهار ترجمه عبارت اند از: **عقاید فلسفی ابوالعلاء معری**، **گفت و شنود در زندان ابوالعلاء معری**، **بهشت و دوزخ ابوالعلاء معری** و **معلقات سبع**. این نقدها نه تنها از تسلط کامل منتقد بر زبان عربی و دقت نظر و موشکافی او خبر می دهند؛ بلکه مبین آشنایی گسترده او با نویسندگان خارجی نیز هستند، در نقد **گفت و شنود فلسفی در زندان ابوالعلاء معری** نه تنها آراء و اندیشه های این متفکر بزرگ اسلامی را تشریح کرده؛ بلکه به معرفی طه حسین - نویسنده کتاب - نیز پرداخته و در پایان از نوع ترجمه و حتی واژه گزینی مترجم انتقاد می کند: «در صفحه ۹۵ «الیهین من الامر» به «امور مادی و پیش پا افتاده» ترجمه شده و حال آنکه ترجمه صحیح آن کارهای سهل و آسان است». «در ص ۱۲۹ به کار بردن کلمه «چشممار» در برابر «مبصر» دور از طبیعت زبان فارسی است، جایی که کلمه «بینا» را داریم به خصوص که میان چشم داشتن و بینایی (ابصار) ملازمه ای نیست» (۱۳۴۵: ج: ۱۶۴). یا در نقد ترجمه

شعر و شاعری هستند از آن چند تن شاعرانی است که باید عنوان «اصیل» و «سلامت» بدیشان داد و بزرگ ترین گواه سلامت و اصالت او گریزی است که از جلوه گر شدن در مطبوعات محترم و صفحات شعری مجلات و شب های شعر و دیگر قضا یا دارد» (۱۳۴۸: ب: ۳۴). واژه های «اصالت» و «سلامت» که از آنها برای توصیف کوش آبادی استفاده کرده بیش از آنکه علمی باشند عاطفی اند و شایسته استفاده در یک انتقاد علمی نیستند، علاوه بر این دلایلی را که برای اثبات مدعای خود آورده نیز دلایلی علمی و قابل پذیرش نیستند و برگرفته از احساس اند. گاه نقدها به شعار نزدیک شده و حالت کلیشه ای به خود می گیرد و از واژگان و زبانی استفاده می کند که در برهه های خاصی از جامعه در روزنامه ها و مجلات رایج می شود، به عنوان مثال در نقد دفتر **بیداری جویبار** آن میمنت میرصادقی می گوید: «این زمزمه ها در حدی است که خواننده آگاهی و بیداری این جویبار لطیف را دریابد و سلامت روح این

معلقات سبع می گوید:

«در ترجمه

اغزک منی ان حیک قاتلی

و انک مهماتاء مری القلب یفعل

که ترجمه در حد اعتدال باید چنین باشد: «آیا بدین مغرور شده‌ای که عشق تو مایه هلاک من است و دل در فرمان تست؟» ایشان نوشته‌اند: «آیا پنداشته‌ای که عشق تو مایه هلاک جان من است و قلب من چون کبوتر دست‌آموزی اسیر پنجه تست؟ (ص ۱۳)» (۱۳۴۵: ب: ۶۳۲). نکته دیگری که در نقد ترجمه‌ها به چشم می‌خورد و بیش از آنکه با ترجمه و روش کار او در ارتباط باشد حاصل روحیه و نوع تفکر و شاید روحیه حاکم بر زمان است این است که هر جایی که پای متفکران شرقی یا اندیشه و تفکر اسلامی به میان می‌آید سعی می‌کند به وسیله مقایسه آن با نمونه‌های غربی برتری تمکن اسلامی را بر نوع غربی نشان دهد یا غربی‌ها را ریزه‌خوار تفکر مسلمانان معرفی کند، به عنوان مثال در مورد معری می‌گوید: «مسائل مختلفی که وی طرح کرده هنوز هم تازگی دارد، اندیشه‌های او درباره برخورد مذاهب گوناگون با یکدیگر و هدف زندگی و نگاه‌های طنزآمیز وی به دستگاه آفرینش و انتقادهای اجتماعی او همه و همه در روزگار ما هنوز زنده و قابل مطالعه‌اند و بسیاری از سخنان او را از زبان نویسندگان و فلاسفه معاصر غرب هر روز با آب و تاب می‌شنویم و گاه تحسین می‌کنیم بی‌آنکه بدانیم در شرق ما این سخنان سابقه دیرینه داشته است.» (۱۳۴۳: آ: ۱۲۳).

### نقد شعر معاصر

نکته دیگری که در بیشتر مقالات انتقادی شفيعی دیده می‌شود و هر جایی که مجال سخن دست داده بدان پرداخته، نقد شعر معاصر و انتقاد از شاعران هم عصر خود است، او نه تنها به عنوان یک شاعر نسبت به جریان‌های شعری اطراف خود حساس است؛ بلکه به عنوان یک منتقد نیز نمی‌تواند کجروی‌های جریان‌های مختلف شعری را تحمل کند، بنابراین در موقعیت‌های مختلف به تصریح و تعریض جنبه‌های مختلف شعر معاصر را مورد انتقاد قرار داده که ضعف و قوت این نقدها بسته به حالات روحی نویسنده و موقعیت کلام متغیر است. مثلاً هنگامی که از توانایی اسیر شهرستانی در آوردن تصاویر بدیع سخن می‌گوید زمینه را مناسب دیده و درباره شعرای معاصر می‌گوید: «قدرت این شاعر را در محسوس کردن معانی انتزاعی دریابید کاری که این روزها شاعران نوپرداز با افاده و تکبیر بسیار و همراه با دعوی‌های عجیب گاه گاه می‌کنند» (۱۳۴۸: د: ۸۴۷). زمانی که در نقد ترجمه معلقات سبع به مسئله عشق می‌رسد می‌گوید: «بی‌پروایی بیان در گزارش عشق و حوادث عشقی (که نمونه‌اش را در قصیده امرؤ القیس می‌بینیم) نشان می‌دهد که این شیوه کار تازه‌ای نیست و برای کسانی که در شعر معاصر ایران مثلاً خود را در این رهگذر پیشوایی می‌دانند افتخاری به شمار نمی‌رود، کاری است که عرب صحرا در آن روزگار بهتر از آنها ادا کرده و از عهده برآمده است» (۱۳۴۵: ب: ۳۲-۳۱). یا در نقد دفتر **ماخ اولای** نیما جایی که میزان خیال به کار رفته در شعر او را برابر با میزان مفاهیم ذهنی می‌داند مجال را مناسب یافته و می‌نویسد: «این نکته‌ای است آموزنده

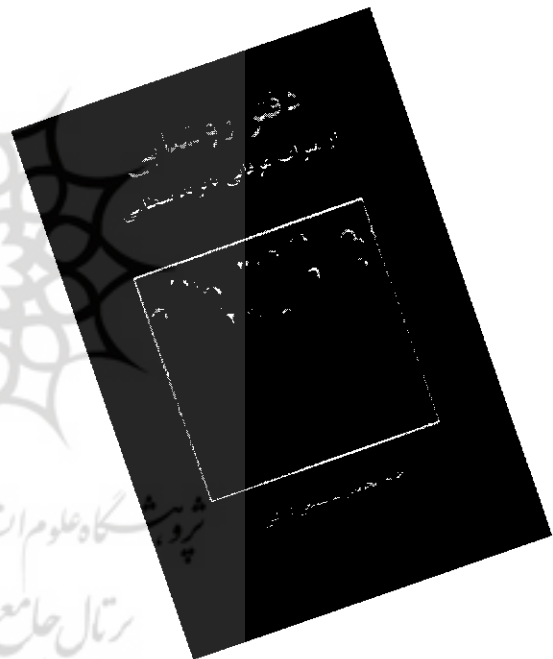
برای بسیاری از مشاهیر شعر معاصر که اغلب تصویرها و خیال‌های زاید بی‌در پی می‌آورند و سرانجام هم دانسته نیست که این تصاویر و خیال‌ها به کمک کدام اندیشه و یا برای القای کدامین لحظه و حالت روحی سراینده عرضه شده است» (۱۳۴۵: و: ۵۹۸). و در ادامه جایی که از سادگی تداعی‌ها و طبیعی بودن رشته تخیل او تعریف کرده زبان تندتری برای انتقاد به کار گرفته و می‌گوید: «این درسی است برای مدعیان شعر امروز که با اصرار احمقانه‌ای می‌پندارند که هر چه مفاهیم کلمات در مجموعه ترکیبی شعر دورتر از یکدیگر باشند تخیل شاعر وسیع‌تر است» (همان: ۶۰۰). گاه لحن انتقادهای از این نیز تندتر شده و حالت توهین به خود می‌گیرد گویا شعرها، شعرا و شهرت‌های کاذب چنان او را رنجانده است که قلم را به دست احساس سپرده و هنگام نقد دفتر **شب و پرواز** عطا مهاجرانی از یک سنجیه اخلاقی او چماقی می‌سازد برای کوبیدن بر سر عده‌ای از شعرای جوان: «اما جای خوشبختی است که تظاهری به جهانی شدن ندارد، بی‌آنکه احساس نیازمندی روحی کند برای عالمی



که آن را حس نکرده شعر نمی‌گوید برخلاف بسیاری از جوانان پر مدعای امروز که از رهگذر منظوم کردن اخبار روزنامه‌ها و سخنان پریشان بی‌مفهوم در حوزه‌های فلسفی، تاریخی، جغرافیایی نو و کهنه خود را به سطح جهانی رسانده‌اند؛ یعنی با تصمیم و اندیشه و خواست قبلی و با ترکیب لغات مرده دنیای قدیم و اخبار روزنامه‌ها حوزه مفاهیم شعری خود را گسترده و ژرف می‌نمایند، اما هیچ‌گاه شعری از ایشان به خاطر کسی نمی‌ماند، ممکن است نام ایشان به علت رفت و آمدهای منظم و پیوسته‌ای که به دفترهای مجلات و حضور سردبیران دارند تا حدی و چه بسیار زینت‌بخش روزنامه‌ها باشد؛ اما این گونه شهرت‌های مجله‌ای و در حدود جعل اخبار گوناگون برای اینکه از فراموش‌شدگان خاطر مبارک نباشند شهرتی می‌دهد در حدود شهرت شگفت‌آور بسیاری از

مشهوران به قتل یا جنایات دیگر از قبیل اصغر قاتل و دیگران که روزگاری سراسر مطبوعات را پر کرده بودند» (۱۳۴۸: ۲-۱۰).

اما یکی از ویژگی‌های مثبت نقدهای شفيعی کدکنی که در بعضی آثار او دیده می‌شود پیشنهاد یک پژوهش جدید و گشودن دریچه یک بحث یا تحقیق جدید به روی محققان است، به عنوان مثال درباره کرامت‌های صوفیان می‌گوید: «این میدان تحقیق پژوهندگانی را می‌طلبد که با روشهای علمی بتوانند پیرنگ‌های کرامات را طبقه‌بندی و کدگذاری کنند و آنگاه به جست‌وجوی ریشه‌های تاریخی و جغرافیایی و دینی و اساطیری و روانشناسیک هر کدام بپردازند، وقتی به چنین مرحله‌ای از مطالعه در باب این پیرنگ‌ها راه یابیم به جایی می‌رسیم که هر پیرنگی گاه می‌تواند موضوع یک تحقیق مستقل قرار گیرد» (۱۳۸۰: ۶۶-۶۵).



### منابع:

- ۱- شفيعی کدکنی محمدرضا، عقاید فلسفی ابوالعلا معری، **سخن**، دوره ۱۵، شماره ۱، آبان ۱۳۴۳.
- ۲- دیوان آصفی، **واهنمای کتاب**، سال ۷، شماره ۲، زمستان ۱۳۴۳.
- ۳- **تاملی در کنار برکه** (کتاب شعر فریدون صالحی)، هیرمند، سال ۷، شماره ۲، فروردین ۱۳۴۴.
- ۴- نقدی بر کتاب سایه عمره‌ری، **هیرومند**، شماره ۴، مرداد ۱۳۴۴.
- ۵- از این اوستا، **واهنمای کتاب**، سال ۹، شماره ۱، اردی‌بهشت ۱۳۴۵.
- ۶- ترجمه مغلقات سبع، **سخن**، دوره ۱۶، شماره ۶، تیر ۱۳۴۵.
- ۷- گفت و شنود در زندان ابوالعلا معری، **واهنمای کتاب**، سال ۹، تیر ۱۳۴۵.
- ۸- عبید زاکانی، **سخن**، دوره ۱۶، شماره ۷، مرداد ۱۳۴۵.
- ۹- لسان‌التنزیل، **واهنمای کتاب**، سال ۹، شماره ۳، شهریور ۱۳۴۵.

- ۱۰- ماخ‌اولا، **واهنمای کتاب**، سال ۹، شماره ۶، اسفند ۱۳۴۵.
- ۱۱- مثنوی مادهورنل و کام‌کندلا، **سخن**، دوره ۱۶، شماره ۱۲، اسفند ۱۳۴۵.
- ۱۲- فردوسی نامه ملک الشعرا بهار، به کوشش محمد گلبن، **سخن**، سال ۱۷، شماره ۴، تیر ۱۳۴۶.
- ۱۳- رساله عقل و عشق، نجم‌الدین رازی، به اهتمام تقی تفضلی، **واهنمای کتاب**، سال ۱۰، شماره ۲، تیر ۱۳۴۶.
- ۱۴- زیر خاکستر، **سخن**، دوره ۱۷، شماره ۴، تیر ۱۳۴۶.
- ۱۵- نقدیبل، **واهنمای کتاب**، سال ۱۰، شماره ۳، شهریور ۱۳۴۶.
- ۱۶- بر خنک راهوار زمین، **سخن**، دوره ۱۷، شماره ۱۱ و ۱۲، اسفند ۱۳۴۶.
- ۱۷- بهار را باور کن، **سخن**، دوره ۱۸، شماره ۲، تیر ۱۳۴۷.
- ۱۸- بیلاری جویباران، **سخن**، دوره ۱۸، شماره ۴، شهریور ۱۳۴۷.
- ۱۹- بهشت و دوزخ ابوالعلا معری، **جهان نو**، شماره ۱۰ و ۱۲، زمستان ۱۳۴۷.
- ۲۰- شب و پرواز، **سخن**، دوره ۱۹، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۸.
- ۲۱- از بیان شعری تا بیان منطقی، **جهان نو**، سال ۲۲، شماره ۲، خرداد ۱۳۴۸.
- ۲۲- کتاب شناسی فردوسی، **واهنمای کتاب**، سال ۱۲، شماره ۵ و ۶، مرداد ۱۳۴۸.
- ۲۳- اسیر شهرستانی، **سخن**، دوره ۱۹، شماره ۸، دی ۱۳۴۸.
- ۲۴- گنجینه‌های بادآورده (مشاعره)، **انتقاد کتاب**، دوره ۴، شماره ۴، دی ۱۳۴۸.
- ۲۵- فقط از صبا تا نیما، کتاب امروز، خرداد ۱۳۵۱.
- ۲۶- سیمرخ (نشریه بنیاد فرهنگ ایران)، **خرد و کوشش**، دوره ۲، دفتر ۲ و ۳، بهار ۱۳۵۲.
- ۲۷- نظر جرجانی درباره صور خیال، **نشر دانش**، سال ۳، شماره ۳، اردی‌بهشت ۱۳۶۲.
- ۲۸- انتقاد از کیمیای سعادت، **نشر دانش**، سال ۳، شماره ۶، آبان ۱۳۶۲.
- ۲۹- دربار خوانی سنت‌ها (تصحیح دیوان کلیم همنانی)، **کلک**، شماره ۱۳، فروردین ۱۳۷۰.
- ۳۰- دستور زبان عرفان یا عرفان دستور زبان، **نامه شهیدی**، نشر طرح نو، چاپ اول، تیر ۱۳۷۴.
- ۳۱- درباره ترجمان البلاغه، **مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی**، سال ۳۱، شماره ۳ و ۴، پاییز ۱۳۷۷.
- ۳۲- چهره دیگر محمدين کرام سجستانی، **ارح نامه ابرج**، به کوشش محسن باقرزاده، نشر توس، پاییز ۱۳۷۷.
- ۳۳- حماسه ای شیمی از قرن پنجم، **مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی**، سال ۳۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- ۳۴- مقامات کهن و نویافته ابوسعید ابوالخیر، **نامه بهارستان**، دفتر ۴، سال ۲، زمستان ۱۳۸۰.
- ۳۵- نگاهی به طراز الاخبار، **نامه بهارستان**، سال ۳، دفتر ۵، بهار ۱۳۸۱.
- ۳۶- عابدی کامیار، **در روشنی باران‌ها**، نشر کتاب نادر، چاپ اول، ۱۳۸۱.

### پانویست‌ها:

- ۱- این دو نمودار را در کتاب **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت** ترسیم کرده و به طور کامل توضیح داده است.
- ۲- کامیار عابدی از این مسئله با عنوان چالش تاریخی عصر ترجمه یاد می‌کند که دکتر شفيعی کدکنی توانسته است بر آن غلبه کند. «**در روشنی باران‌ها**، ص ۲۳۲».
- ۳- این نوع روحیه و تفکر او را در مقاله «نهضت علمی اسلامی» که در سال ۱۳۲۶ چاپ شده است به صورت کامل‌تر می‌توان دید.